



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله علیه «جلسه ۴»

سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰

بحث ما در رابطه بین تفاوت های طبیعی و عدل در نظام اقتصادی اسلام بود. در بند سوم از تبیین این رابطه گفتیم که تفاوت های طبیعی منشأ تفاوت در کاربرد و یا کارآمدی انسان هاست و این تقسیم کار را در جامعه نتیجه می دهد.

بحث امروز در بند چهارم است:

بند چهارم:

اقتضای عدل در تقسیم بیت المال

عدل در رابطه تفاوت های طبیعی چنین اقتضا می کند که تفاوت های طبیعی در استحقاق نسبت به آنچه به عنوان اموال عامه و جامعه فرض می شود دخیلی ندارد. مثل آنچه در فقه ما به عنوان «اموال مسلمین» مطرح می شود و یا اگر حکومت اسلامی بخواهد از بیت المال چیزی بین مردم تقسیم کند - البته نه براساس نیاز؛ زیرا بیت المال گاهی بین عموم مردم تقسیم می شود و مخصوص قشر خاصی نیست و گاهی پولی مخصوص نیازمندان است مثل زکات و کفارات - در اینجا عدل اقتضا می کند که بالسویه تقسیم شود.

مثل کسی که چند فرزند دارد و پول را نه براساس نیاز، بلکه می خواهد پولی را بین فرزندانش به عنوان اینکه فرزندانش هستند تقسیم کند؛ در اینجا باید بالسویه تقسیم کند و حتی دختر و پسر بودن را نیز در کم یا زیادی نباید دخیل بداند؛ زیرا این غیر از مسئله میراث است که برای آن سهم تعیین شده است. در بیت المال هم همین است و خراج مربوط به مسلمین که مربوط به کل جامعه اسلامی است و هزینه خاصی برای آن در فقه اسلامی در نظر گرفته نشده، باید به طور مساوی بین مسلمین تقسیم شود.

در جایی که مال اختصاص به فقرا دارد، ملاک در تقسیم، میزان نیاز هر شخص است؛ زیرا حیثیتی که آن حیثیت، کمک مالی دولت را اقتضا کرده، نیازمندی است و عدل اقتضای مساوات نمی کند و لازم است اگر کسی نیاز بیشتری داشت به او بیشتر بدهند که روایات آن را نیز در گذشته ذکر کردیم.

اقتضای عدل در واگذاری مسئولیت ها

در مسئله کار و خدمت دو مطلب وجود دارد:

۱. واگذاری مسئولیت ها

اگر بناست از کسی کاری بخواهیم و یا مسئولیتی به او واگذار کنیم - که منسب هم از این قبیل است و در حقیقت مسئولیت است - عدل اقتضا می کند که بر اساس شایستگی و توانایی باشد.

در روایت از امام صادق علیه السلام است می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى الرِّجَالِ الْجِهَادَ وَعَلَى النِّسَاءِ الْجِهَادَ فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مَالَهُ وَدَمَهُ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَذَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ»؛

یک نوع جهاد را به مرد و نوع دیگری از کار و جهاد را به زن می سپارند که این بر اساس توانایی و شایستگی است.

همچنین در صحیح طحطحه بن زید آمده است:

«لَا يَقْعَدَنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَعْقِلُ الشِّرَاءَ وَالْبَيْعَ»؛^۳

یعنی وقتی می خواهند به کسی کارت بازرگانی بدهند و اختیارات خرید و فروش را به او واگذار کنند، باید معلوم بشود علم و توانایی مربوط به این کار را دارد یا خیر؟ تا هنگامی که

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب مقدمات النکاح، باب ۷۸، ح ۶.

۲. این که تعبیر به صحیح می کنیم بر مبنای خودمان است که توضیحش را در محل خودش بیان کردیم که در طحطحه بن زید حرف وجود دارد ولی ما او را توثیق کردیم.

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب آداب التجارة، باب ۱، ح ۳.

دانایی و آشنایی به این کار را نداشته باشد، واگذاری به او جایز نیست و در کارهای دیگر هم همینطور است.

در صحیح‌ه حفص آمده است:

عَنْ مُنَى الْحَنَاطِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
«قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ نِيَّتِهِ الْوَفَاءُ وَهُوَ إِذَا كَانَ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَكِيلَ، قَالَ: فَمَا يَقُولُ الَّذِينَ حَوْلَهُ؟
قُلْتُ: يَقُولُونَ: لَا يُوفِي، قَالَ: هَذَا لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكِيلَ»؛

یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: مردی قصد دارد به اندازه بفروشد [و کم نگذارد]، ولی وقتی جنس را برای فروش اندازه‌گیری می‌کند نمی‌تواند به خوبی آن را پیمانه کند. فرمود: اطرافیان‌ش در مورد او چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: به اندازه نمی‌فروشد. فرمود: چنین شخصی شایسته پیمانه کردن نیست.

این روایت همان قاعده کلی را به ما می‌گوید و ما قواعد فقه نظام را از همین احکام خُرد متعددی که وجود دارد استنباط می‌کنیم. قاعده کلی این است که واگذاری کار در نظام باید بر مبنای شایستگی و توانایی باشد.

یکی از ادله نظارت استصوابی شورای نگهبان بر اساس همین تشخیص توانایی و شایستگی است که باید احراز شود و جای اصل برائت نیست که گفته شود اصل این است که همه توانایی دارند؛ بلکه اصل عملی در اینجا استصحاب عدم است؛ یعنی اصل این است که هرکس که متولد شده، توانایی نداشته و الان هم تا توانایی او اثبات نشود، استصحاب عدم جاری است.

در صحیح مسلم از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند:

«قلت يا رسول الله ألا تستعملني فقال: فضرِب بیده علی منکبی ثم قال: یا أبا ذر انک ضعیف واثّما أمانة وانها يوم القيامة خزی وندامة الا من أخذها بحقها وأدى الَّذي عليه فيها»^۱

که در اینجا مراد از ضعف، ضعف در توانایی کار است؛ نه ضعف در ایمان و حتی نه ضعف در بدن. اینکه حضرت می فرماید «اثّما أمانة» استفاده می کنیم که هر پستی در نظام مدیریتی کشور امانت است چون «تستعملنی» را در رابطه پست خاصی نگفته است و مطلق عمل و مسئولیت آمده است.

بعد حضرت می فرماید هرکس این امانت را بگیرد، دچار خزی و ندامت می شود مگر با دو شرط:

۱. «من أخذها بحقها» کسی که به حق آن مسئولیت را گرفته باشد و شایستگی آن را داشته باشد.

۲. «أدى الَّذي عليه فيها» مسئولیت هایی که بر عهده اوست را خوب انجام دهد.

مسلم در صحیحش حدیث دیگری را نقل می کند:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أَحَبُّ لِنَفْسِي، إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، فَلَا تُؤَمِّرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ، وَلَا تُؤَلِّقَنَّ مَالَ يَتِيمٍ»^۲

گفتیم که مراد از این ضعف، ضعف توانایی در انجام مسئولیت است، نه ضعف بدنی یا ضعف ایمان.

در این روایت هم به ولایت سیاسی اشاره شده: «تُؤَمِّرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ» و هم به ولایت اقتصادی: «تُؤَلِّقَنَّ مَالَ يَتِيمٍ»

از مجموع این احادیث استفاده می کنیم که مقتضای عدل در رابطه با تفاوت های طبیعی در واگذاری مسئولیت ها، واگذاری آنها بر اساس شایستگی و توانایی است.

۱. صحیح مسلم؛ ج ۴۷۱۹.

۲. همان؛ ج ۴۷۲۰؛ الأمالي (للطوسي)؛ ص ۳۸۴.

۲. فرصت دادن به استعدادها برای رشد

اگر می‌خواهیم افرادی را تربیت کنیم، اینکه تعدادی را از آموزش محروم کنیم خلاف عدل است و در اینجا تفاوت‌های طبیعی نباید دخلی در ایجاد زمینهٔ تعلم و تعلیم داشته باشد و این زمینه باید برای همه فراهم شود تا هرکسی که استعداد دارد، بتواند یاد بگیرد. علاوه بر اینکه اعتبارات عقلایی اقتضای این مطلب را دارد از روایت هم این مطلب استفاده می‌شود نظیر:

روایت حسان معلم:

عَنْ حَسَّانِ الْمُعَلِّمِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّعْلِيمِ فَقَالَ: لَا تَأْخُذْ عَلَى التَّعْلِيمِ أَجْرًا قُلْتُ فَالْيَعْرُورَ الرَّسَائِلُ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ أُشَارِطُ عَلَيْهِ قَالَ: نَعَمْ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الصَّبِيَّانُ عِنْدَكَ سَوَاءً فِي التَّعْلِيمِ لَا تُفْضِلُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۱

حسان معلم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد تعلیم [قرآن] پرسیدم. فرمود: برای درس دادن [قرآن]، مزد مگیر. گفتم: برای شعر، نامه و مواردی از این قبیل می‌توانم شرط مزد گرفتن بکنم؟ فرمود: آری، به شرط آن که تمام بچه‌ها نزد تو یکسان باشند و برخی را بر دیگری برتری ندهی.

مراد از تعلیم در اینجا، تعلیم قرآن است یعنی سوال می‌پرسد که آیا من می‌توانم در ازای تعلیم قرآن مزد بگیرم؟

(آنچه در جمع روایات وارده در تعلیم قرآن استفاده می‌شود این است که قرار گذاشتن اجرت یعنی از ابتدا اجرت برای تعلیم قرآن مشخص کند اشکال دارد؛ اما اگر خود آن آموزنده اجرتی بدهد نه تنها چیز بدی نیست بلکه شایسته است و در روایات به آن تشویق شده است)

شاهد ما این عبارت است که حضرت می‌فرماید: «أَنْ يَكُونَ الصَّبِيَّانُ عِنْدَكَ سَوَاءً فِي التَّعْلِيمِ لَا تُفْضِلُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» که در آموزش نباید تبعیض صورت گیرد به این صورت

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب ما یکتسب به، باب ۲۹، ح ۱.

که به برخی تعلیم بدهد و به برخی ندهد و یا اینکه در کلاس بعضی از مطالب را به برخی از دانش‌آموزان آموزش بدهد و به دیگران نه!

در مجموع، رابطه بین عدل و تفاوت‌های طبیعی این است که ملاک در واگذاری مسئولیت‌ها، شایستگی و توانایی است نه تفاوت‌های طبیعی؛ بلکه اگر تفاوت طبیعی منجر به شایستگی خاصی شد؛ مثل اینکه یکی زن است و دیگری مرد است و ... در اینجا واگذاری نیز باید مطابق با شایستگی باشد.